



محمد حسین نظری

روزنامه نگار

میرزا محمدتقی خان فراهانی معروف به امیرکبیر، از چهره های مهم سیاسی تاریخ ایران به شمار می رود که شخصیت سیاسی او در طول این سال ها همواره مورد توجه بوده است. اهمیت مقام تاریخی امیرکبیر به خاطر فعالیت های مهم او در اصلاح امور کشور و تغییر وضع نابسامان حکومت و سیاست بوده که در مدت زمان نسبتاً کوتاهی انجام شد و نتایج آن برای عموم ملموس بوده است. زمانی که او زمام امور را به دست گرفت، از اکثر نقاط کشور شورش برخاسته بود، ناامنی کشور را فرا گرفته و خزانه دولت هم تهی بود، اما او در عرض سه سال وضع مملکت را سامان داد و زمینه اصلاح را فراهم کرد.

«در آن زمان گردش امور دولت در دست طبقه دیوانیان و اهل قلم بود. بیشتر بزرگان دولت و درباریان با امیر و اندیشه های او سر سستی‌گی داشتند، ولی صنف منشیان و مستوفیان قدر او را می شناختند و تعبیر «نظم میرزا تقی خانی» از آنان است.» در میان دولتی ها برخی افراد کارداران حضور داشتند که با امیر کمال همکاری را داشتند و سن و سال شان زیاد بود، اما امیر برای اداره و اصلاح امور به افراد جوان فکر و فعال نیاز داشت که چنین افرادی امروز هم انگشت شمارند. البته خود امیر به این امر آگاهی داشت و همواره در پی افراد کارداران بود و اگر کسی را می یافت، برایش کم نمی گذاشت. از این جهت یکی از مشکلات عمده دولت امیر این بود که در کار اداره امور بی یار و یاور بود، بنابراین «اگر امیرنظام در همه نقشه اصلاحاتش کامیاب نگردد، کاستی از دانایی و نیروی کارش نبوده»، تقصیر از آنان بود که با او همکاری نکردند و دغدغه او در اصلاح امور ا رانه می‌بندند یا نخواستند که بفهمند!

به‌طور کلی اقدامات و اصلاحات مهم امیرکبیر در چهار محور قابل بررسی است که شرح آن از قرار زیر است:

مبارزه با ویژه خوری
در سراسر تاریخ سیاسی ایران کمتر کسی را می توان یافت که نظیر امیرکبیر در نهایت قدرت هم خودش از نظر مالی سالم و صالح باشد و هم به‌طور جدی و اساسی به مبارزه با فسادهای اقتصادی اهتمام ورزد. در این باره واتسون می گوید: «در نظر ایرانیان فوق العاده ترین و حتی شگفت انگیزترین جنبه اخلاقی امیر همان فسادناپذیری مطلق وی بود. امیر نظام مافوق آن بود که کسی بتواند او را به رشوه بفرید. او مصمم گشت آن نظام رشوه خوری را که از جهت احاطه اش کرده بود براندازد.» امیر نسبت به این قضایا آنقدر حساس بود که حتی هدیه و انعام را هم قبول نمی کرد و این رسم و رسومات در دربار را از اساس برانداخت. او با دوحربه به مبارزه با فساد و ویژه خوری پرداخت؛ نخست قوانین جدیدی در این حوزه وضع کرد سپس به اجرای آن همت گماشت. اساساًنظم امیرکبیر بر همین دو اصل استوار بود؛ یعنی وضع قوانین و ضمانت اجرای آن. در واقع عاملی

که سبب شد امیرکبیر برخلاف اکثر سیاستمداران در امر مبارزه با فساد موفق باشد این بود که او لا خودش از جهت مالی سالم بود و اهل بدوستان نبود و ثانیاً بر اجرای قوانین وضع شده پای می فشرد. او دستور داد دریافتی های بی حساب و موجب بی جهتی که از دستگاه های دولتی می گرفتند، قطع شود. امیر حتی قوانین شاه را کاهش داد و ماهانه به دوهزار تومان رسانید و حقوق زیاد درباری ها و شاهزاده ها را کم کرد. امیرکبیر موجب بی حساسی را که حاج میرزا آقاسی برقرار کرده بود، قطع کرد و سرورسانی به قوانین مالیاتی داد و صورت عواید و مخارج آن را تعدیل کرد. اگرچه امیر برای اعمال این اصلاحات هزینه گزافی پرداخت و به گفته دکتر پلاک «پول هایی که می خواستند به او

رشوه دهند و نمی گرفت، صرف کشتن اوش» اما عزم وجدیت او در حوزه مبارزه با فساد در مدت زمان کوتاه مدارش نتیجه محسوسی داشت. چنانکه ایرانیان از وضع ماقبل امیرکبیر که به گفته واتسون «شوق دائمی برای سودجویی نامشروع داشتند» و «لفظ «مداخل» به گوش شان بس دلپذیر بود» در عرض مدت زمان کوتاهی بدانجا رسیدند که رضاقلیخان هدایت می گوید چون از طرف امیر به ماموریت خوارزم گمارده شد، دوهزار اشرفی برای خرج سفر او از خزانه دولت رسید؛ «خواستم ۲۰ اشرفی به آورنده بدهم نپذیرفت و گفت من انعام و هدیه قبول نمی کنم.» این نشان می دهد با تحول نظام سیاسی کشور حتی خصیصه های مذموم و ناپسندی که از دیرباز در خوی مردم پیدا شده نیز در زمان کوتاهی قابل تغییر است، به شرطی که مردم تحقق این موضوع را وجهه همت خویش قرار دهند. چنانکه اگر مردم آن روز با امیرکبیر همراه نبودند، او در مبارزه با فساد توفیقی کسب نمی کرد. در آغاز صدارت امیر و در چهار ماهه نخست عیان دولت به علت کاستن مواجوب مستمری ها و همچنین ممنوعیت رشوه و انعام علیه صدارت امیر شوریند. در تهران برای برانداختن او فتنه دامنه داری برپا شد و چند هزار سرباز که اجیر امرا و اعیان بودند، به خیابان ریخته و خواستار عزل امیر شدند. اما نکته بسیار مهم این است که مردم شهر بازار را تعطیل کردند و به حمایت از امیرکبیر مقابل سربازان باغی ایستادند و پس از آن نیز درصدد اصلاح خویش برآمدند. یاور توفیقی دیده بود که سربازی آتش روشن کرده است. به تصور آنکه از باغ آنجا هیزم درزیده، از او مواخذه کرد؛ «تو پچیان دیگر ملتزم شده، قسم یاد کرده بودند که این هیزم را به پول خریده و معلوم شد که راست بوده.» این جریان ها

نشان دهنده تحول عمده ای است که در رفتار مردم پیدا شد، بنابراین اگر همراهی مردم نباشد، مبارزه با فساد و اصلاح امر اقتصادی میسر نخواهد شد.

اصلاح نظام اقتصادی و توجه به تولید ملی
در کنار مبارزه با فساد و قطع ویژه خوری امیر به توسعه صنعت و رونق کشاورزی نیز همت گماشت. جوهر اندیشه اقتصادی او این بود که صنعت داخلی رشد کند و صادرات ایران افزایش یابد. او درصدد بود بازار کالاهای خارجی را محدود کند و واردات را به حداقل برساند. امیر معتقد بود اگر واردات را محدود نکند، ایران کشوری مصرف کننده با ری می آید و بنیة اقتصادی اش تقویت نمی شود و در نتیجه از نظر سیاسی نمی تواند روی پای خود بایستد، بنابراین جهت عمومی سیاست اقتصادی امیر علیه نظام رقابت آزاد روس و انگلیس بود. سیاست اقتصادی امیر کاملاً در جهت منافع ملی بود و او تحت هیچ شرایطی حاضر نبود خلاف این سیاست عمل کند. چنانکه به امضای قرارداد بین ایران و فرانسه که طرح آن در زمان محمدشاه تنظیم شده بود تن درنداد و سفر فرانسه هم قهر کرد و از ایران رفت، اما امیر ابداً از موضوع کوتاه نیامد، زیرا مسأله او آسودگی مردم بود نه خوشامد بیگانه.

در آن برهه اقتصاد ناسالم ایران و یاز بودن دروازه های کشور به روی کالاهای خارجی موجب خارج شدن طلا از کشور شده بود. امیر خروج طلا را ممنوع کرد، اما به صورت قاچاق از راه هند و ترکیه خارج می شد. او چاره را در تأسیس صنایع ملی و محدود کردن واردات دید. سرهنگ شیل با اشاره به پیشنهاد امیر در بنای کارخانه پارچه بافی می گوید: «به امیرنظام خاطرنشان کردم که نقشه ایجاد کارخانه، آزمایش پرخرجی است و بهتر این است که پارچه فرنگی را به بهای ارز آن تری وارد کنید. به این نکته ها گوش نداد و گفت تأسیس کارخانه داخلی دست کم این فایده را دارد که هر پولی که صرف آن گردد در خود مملکت می ماند و بیرون نمی رود....» شیوه حمایت اقتصادی امیر به زودی نتیجه داد و تحولی در وضع اقتصاد داخلی به بار آمد و تجارت داخلی و خارجی ایران توسعه یافت. واتسون می نویسد: «بازرگانان داخلی بین ولایات و شهرهای عمده و نیز تجارت خارجی با همسایگان روس و ترک و عرب و افغان و ازبک با اطمینان خاطر و حمایت دولت فعال و عادل امیرنظام ترقی یافت.» در توسعه تجارت کار به جایی رسید که دولت انگلستان از دولت ایران دعوت کرد تا در «نمونه خانه امتعه ممالک» که یک نمایشگاه مهم و بین المللی بود، شرکت کند. این حد از موفقیت در زمینه اقتصاد را امیر نه باتکیه بر نگاه های خارجی که با کاهش واردات و توجه به تولید داخل به دست آورد. نکته قابل توجه این است که وقتی امیر زمام امور را به دست گرفت، کشور وضعیت خوبی نداشت، اما او با مقصر گرفتن مسئولان قبلی امر ساماندهی را به ریش وعده و وعید نسبت و با همت و پشتکار و به کمک و همراهی مردم بر مشکلات فائق آمد و وضع را سامان بخشید. در این قیفره، تعصب امیر برای استفاده از کالای ایرانی و همراهی مردم با او قابل تأمل است. نویسنده صدرالتواریخ می گوید:

«امیرنظام برحسب معاهده تجارتی که با دول بسته شده بود، از آوردن اجناس آنها به ایران منع نمی کرد، ولی به حرکات وعادات خود طوری مسلوک می داشت که جنس خارجه را مردود می ساخت و کسی خریدار نمی شد و غالباً البسه خود را به پارچه هایی قرار می داد که در ایران می یافتند. به این واسطه مردم نیز سبک ایرانیت و رواج جنس مملکت خود را از دست نمی دادند. منافع مملکت خویش را می خریدند که همیشه درم و دینارشان به دست خودشان دایر و سایر باشد و به خارجه نرود....» بنابراین باید ملتفت بود که سامان بخشی به اوضاع اقتصادی در زمان امیر تنها با وضع قوانین وعزم شخصی اومحقق نشد، بلکه همکاری و همراهی عموم مردم بود که باعث توفیق او در این امر شد. چه بسا در شرایط کنونی و وضع نابسامان اقتصادی هم این چاره به کار مملکت بیاید و «عزم عمومی برای افزایش تولید» و «تعصب در استفاده از کالای داخلی» در کنار «همت و تلاش مسئولان» در مدت زمان کوتاهی وضع فعلی را سامان بخشد.

دیپلماسی عاقلانه و حفظ استقلال سیاسی
میرزا محمدتقی از زمانی که منشی دستگاه قائم مقام بود تا وقتی که به صدارت رسید، به سه ماموریت سیاسی رفت. او در اولین سفر خارجی خود به همراه یک هیات دیپلماتیک و به عنوان منشی به روسیه تزاری سفر کرد. حدود هشت سال بعد میرزا تقی برای بار دوم به خارجه سفر کرد و این بار به همراه هیاتی به ایران رفت که این سفر بیشتر جنبه تشریفاتی داشت. اما سومین و مهم ترین سفر خارجی میرزا تقی سفیر به «ارزنه الروم» در عثمانی بود. او اکنون وزیر نظام آذربایجان بود و در مقام نماینده تام الاختیار ایران

سیاست

« فرهیختگان» به مناسبت سالگرد عزل امیرکبیر از صدارت بررسی کرد

امیر و دشواری های اصلاح



در کنفرانس «ارزنه الروم» شرکت کرد. ماجرا این بود که اختلافات ایران و عثمانی بر سر موضوعاتی نظیر وضع نامشخص مرز طولانی این دو کشور، ابهام در مالکیت کردستان، مسأله ایلات مرزنشین از آذربایجان تاخوزستان و... شدت گرفته بود و منافع روس و انگلیس هم در جلوگیری از جنگ میان این دو بود. این کنفرانس چهار سال به طول انجامید و در نهایت به سال ۱۲۶۳ قمری عهدنامه ارزنه الروم به امضای طرفین رسید. نکته قابل توجه در سفرهای خارجی و به خصوص در کنفرانس اخیر که جلوه گر شأن دیپلماتیک شخصیت امیر است، اقتدار و قاطعیت، قدرت دیپلماسی و میهن دوستی او است. امیر در طول دوران خدمت هیچ گاه از حقوق مردم کوتاه نیامد و در مواجهه با دشمنان و استعمارگران برخورد قاطعانه داشت که این قاطعیت در برهه های مختلف مسئولیت او مشهود است. در جلسه اول کنفرانس ارزنه الروم وقتی امیرکبیر بابت حمله عثمانی به محمره و کرپال درخواست غرامت کرد و نماینده عثمانی با پافکنی درخواست غرامت را رد کرد، با تنندی رو به نماینده روس و انگلیس در گفت: «آیا حق یا من هست یا نه؟ اگر هست پس چرا نماینده میانجی دو کشور این گونه سکوت کرده اند؟» این برخورد امیرکبیر در مواجهه با خواسته های دولت عثمانی و سیاست های روس و انگلیس در حالی بود که دولت وقت ایران که صدارت آن به عهده میرزا آقاسی بود، دولت مقتدری نبود و حتی در اکثر موارد تسلیم روس و انگلیس بود. سلطنت محمدشاه دوره ناتوانی ایران بود و بر اثر آن سیاست ایران بی جان و بی روح بود و در واقع دولت اصلا همچینس در ماه های آخر کنفرانس زمانی که نمایندگان روس و انگلیس پافشاری امیر بر حقوق ایران را دیدند، حاجی آقاسی راحث فشار قرار دادند و حاجی هم به این نامه نوشت و اظهار داشت که «زحمت دادن به وزرای مختار و ماموران واسطه بیش از این مطلوب نیست»، اما امیر به این حرف ها توجهی نکرد و برخورد های قاطع او تا به امضا رسیدن عهدنامه ادامه پیدا کرد. بعد از این، زمانی که امیرکبیر به صدارت رسید و زمام سیاست خارجی را به دست گرفت، این روس و انگلیس بودند که منفعل شدند.

درباره قدرت دیپلماسی امیرکبیر نقل های متعددی در منابع تاریخی ذکر شده است. در جلسه هفتمین کنفرانس ارزنه الروم امیرکبیر مسأله «محمره» را مطرح کرد، اما نماینده دولت عثمانی «یکسره منکر حقوق ایران گردید و به تند ی گفت: محمره جزء خاک عثمانی است و ایران را بر آن هیچ حقی نیست». امیر با اینکه یک سنده معتبر از جانب دولت عثمانی در جیب داشت که حق ایران بر محمره را به رسمیت می شناخت، اما آن را ارائه نداد. او در ابتدا در پاسخ نماینده عثمانی گفت: «نه تنها محمره به ایران تعلق دارد، بلکه دولت ایران بر شهرهای قارص، بایزید، وان و سلیمانیه حقوق مسلّمه دارد.» امیر می دانست ادعای مالکیت آن شهرها که جزء قلمرو قطعی عثمانی است، ادعایی گراف است و مطلقاً عملی نیست، اما این شیوه دیپلماسی او بود. او با این رویکرد می خواست به نماینده عثمانی و روس و انگلیس بفهماند که تردید در حقوق ایران بر محمره واکنش تند دولت ایران را به همراه خواهد داشت و ایران نیز در برابر قلمرو عثمانی ادعاهایی را مطرح خواهد کرد. وقتی مسأله جدی شد و بحث بین نمایندگان در گرفت، امیر متن فرمان سلطان محمود ثانی خطاب به حاکم بغداد که گفته بود «محمره از توابع ایالت فارس است... فوراً محمره را به آن دولت بازگردانید و سنده استرداد آن را خدمت وزرای ما تقدیم بدارید» را قرائت کرد و نماینده روس و انگلیس را به شگفتگی انداخت. بر اثر پافشاری امیرکبیر بر حقوق ایران در پایان این کنفرانس نتهنجا حق ایران بر محمره کاملاً به رسمیت شناخته شد، بلکه دره کرد که قبل از این مالکیت آن نامشخص بود، به خاک ایران ملحق شد. البته بر کسی پوشیده نیست که قدرت دیپلماسی امیر به پای ساسیون امروز ما نمی رسد که با هوش سرشار خود قدرت های جهانی را با تصویب «برجام» به زانو درآورند و پرواضح است که هنر بتن ریزی در دم و دستگاه هسته ای امیر هر کسی نیست!

امیرکبیر از نفوذ خارجی و چپاول استعمارگران در کشور بیزار بود و به همین دلیل در زمان اوسیاست خارجی از انحصار انگلیس و روس که در آن دوره کدخدای جهان بودند خارج شد. سرهنگ شیل درباره امیرکبیر به وزیر خارجه انگلستان می گوید: «بزرگ ترین هدفش این است که از نفوذ روس و انگلیس بکاهد و مقام آنان را در انتظار چمهور مردم هر چه ممکن باشد، بی مقدارتر بنماید....» در زمان او ایران از یک طرف ابتکار سیاسی را در دست گرفت و حتی در مواردی در جهت عکس منافع انگلیس و روس قدم برداشت، به نحوی که این رویه او در نهایت به قیمت جانش تمام شد و از طرف دیگر به رغم مخالفت روس و انگلیس امیر مناسبات خود را با کشورهای دیگر نظیر آمریکا، اتریش، پروس و... گسترش داد و در کشورهای مختلف سفارتخانه و کنسولگری تأسیس کرد. به عبارتی، ایران در زمان او شخصیت و هویت سیاسی برجسته ای کسب کرد که تا آن زمان بی نظیر بود.

در اصل هنر امیرکبیر در سیاست خارجی و فن دیپلماسی این بود که می دانست کجا باید دست بالا بگیرد و کجا کوتاه بیاید، کجا استوار باشد و کجا تندی کند. این سیاست امیر بود که سبب شد از طرفی در دوران صدارت او قرارداد های ننگین

نظیر ترکمنچای و گلستان را نداشته باشیم و از طرف دیگر هم مناسبات سیاسی با کشورهای مهم دنیا را گسترش دهیم. در واقع سیاست خارجی امیر مصداق یک دیپلماسی عاقلانه بود که نه بیخود هیاهو که تا برای کشور هزینه بر تراشد و نه آنچنان مرعوب کدخدا شد که سر رشته امور را به دست بیگانگان بدهد. او در عرصه دیپلماسی نه اهل قلدری بیجا بود و نه اهل سازش و انفعال. همان طوری که در صدر مطلب گفتیم، امیر برای اصلاح امور با موانع بسیاری مواجه بود، یکی از این موانع درک سطحی مردم از سیاست خارجی و تعامل با دولت های بیگانه بود. بنابراین باید توجه کنیم این مشی سیاسی امیر در زمانی بود که زعم و فکر عمومی هم با سیاست های او همراه نبود و به گفته او «در ملت ایران نشانه ای از وطن پرستی یا ملیت به جای نماده، قدرت دولت هم بسیار محدود است و همه طبقات مردم نیز خواهان تحولی هستند. در عین حال ایرانیان اشتیاق غریبی پیدا کرده اند که خود را به دولت های اجنبی نزدیک گردانند... اما چطور می توانم تن به تقاضایی دهم که بر قدرت انگلستان بیفزاید و از قدرت ایران بکاهد». در واقع امیرکبیر حتی زمانی که افکار عمومی گرایش به غرب داشت و کار برای سازش ووادادگی سیاسی آسان بودند، تن به این کار نداد و در عوض در مدت صدارتش سعی کرد با عینک بدبینی به دولت های خارجی و استعماری بنگرد و با نشان دادن توطئه های آنها مردم را نیز با خود همراه کند.

توجه به وضع علمی و اصلاحات فرهنگی
در زمان عباس میرزا ولیعهد و محمدشاه توجهی به وضع علمی پیدا شد. چندین گروه از دانشجویان برای تحصیل علوم جدید به اروپا اعزام شدند تا پس از آگاهی به وضع علمی و کسب علوم تازه به مملکت خویش بازگردند و آن

را برای پیشرفت کشور به کار گیرند. اما برای امیر این اندازه کافی نبود و به فکر تأسیس دارالفنون افتاد. او می دانست تأسیس مدرسه برای تربیت دانشجویان زحمتی فراوان دارد و مستلزم آوردن استادان خارجی است، اما معتقد بود با این کار دامنه فعالیت علمی در کشور گسترده تر شده و تحول اجتماعی عمیق تر را به همراه دارد. اما با وجود مشقات فراوان، امیر برای انجام این کار مصمم بود و همان طور که پیش از این گفتیم، قاطعیت امیر چنان بود که کسی نمی توانست او را از تصمیمی که گرفته متصرف کند. در این باره تعبیر سفیر انگلیس این است: «امیرنظام نقشه خود را در بنای مدرسه نسبتاً وسیعی برای تعلیم جوانان ایرانی «با یکدنگی با استقامت، خاصی آغاز نهاده و بدون تردید به انجام خواهد رسانید.»

با نگاه به برنامه درسی دارالفنون و نامه های امیر را جع به رشته های درسی استادان استخدامی می توان دریافت که او علاوه بر توجه به علوم جدید نگاه ویژه ای به علوم نظامی داشت. او درباره علوم نظامی به این اندازه اکتفا نکرد و برای آموزش های نظامی سیستم آموزشی جداگانه ای در خود تشکیلات لشکری تأسیس کرد و شعبه علوم جنگی دارالفنون مکمل آن سیستم به شمار می آمد. در روزنامه وقایع اتفاقیه می خوانیم: «امای دولت مقرر داشتند تعلیم خانه ای بسازند که علوم و صنایع در آنجا تعلیم و تعلم شود.» در کنار توسعه علوم نظامی، امیر به ارتش سـرو سامان داد، به کار تسلیحات جنگی توسعه بخشید و درصدد تأسیس نیروی دریایی برآمد. همچنین لباس متحدالشکل نظامی برای سربازان

تویخانه را در تهران بنا کرد. مهمات سازی در زمان او رشد کرد و توپ ریزی و باروت سازی تبریز دوباره رونق گرفت.

توجه امیر به سامان بخشی ارتش و تقویت نیروی نظامی بی وجه نبود. او هنگامی به صدارت رسید که امور لشکری نابسامان و سازمان داخلی کشور از هم گسیخته و هرج و مرج و ملوک الطوائفی در سراسر کشور حکمفرمایی داشت. فرمانداران در شهرستان ها هر یک خود را پادشاه می دانستند و بی نظمی در همه امور رواج داشت. از طرفی خطر حمله دولت عثمانی از دیرباز در کمین کشور بود و احتمال حمله نظامی دولت های استعماری وقت نیز وجود داشت. او می دانست فقدان نیروی نظامی قوی و تسلیحات جنگی دولت مرکزی را ضعیف می کند و در نتیجه استقلال و امنیت کشور به خطر می افتد. به عبارتی امیرکبیر تقویت نیروی نظامی را در جهت آسایش مردم می خواست و آن را ضامن امنیت و آسودگی خاطر عموم می دانست. از مهم ترین اقدامات فرهنگی امیر تأسیس روزنامه وقایع اتفاقیه بود. او از همان ابتدا دستگاهی برای گرد آوردن روزنامه های خارجی و ترجمه آنها برپا کرد. زنده روزنامه ها را جمع آوری کرده و می خواند و از اخبار روز آگاه بود. اولین شماره وقایع اتفاقیه در فوریه ۱۸۵۱ منتشر شد. هدف امیر از انتشار این روزنامه «تربیت» مردم و آگاهی یافتن آنها از امور ایران و جهان بود. در نخستین شماره روزنامه می خوانیم: «از آنجا که همت شاهنشاهی مصرف بر تربیت اهل ایران و آگاهی آنها... قرار شد که هفته به هفته احکام همایون... به کل شهرهای ایران منتشر گردد.»

امیر در ترویج روزنامه خوانی که یکی از راه های تربیت مردم بود، به زور هم متوسل شد. مقرر کرده بود هرکس در ایران دارای ۲۰۰ تومان موجب دولتی است، «باید» اجیر یک روزنامه شده، در سال دو تومان قیمت آن را بدهد. این رویه البته به مذاق عموم خوش نیامد و رواج یافت که «این کاری است که دیوانیان راه انداخته اند به جهت منفعت و مداخل.»

به‌طور کلی ارزیابی شیوه سیاست‌ورزی امیرکبیر نشان می دهد حکمرانی او سه جنبه بسیار مهم داشت؛ اول اینکه بر «قانون و عدالت» بنیاد نهاده شده بود. در این باره خود امیر در نامه به حاکم گیلان می گوید: «... بر وفق عدالت رفتار نمایند که احقاق حق بشود. اغماض و چشم‌پوشی ابدار میان نباشد که... معایر عدالت است.» در واقع آنچه باعث شد امیر در مدت زمان کوتاهی توفیق قابل توجهی در امر اصلاح به دست آورد، همین التزام به عدالت و قانون‌مداری او بود.

جنبه دوم حکومت امیرکبیر ناظر به تربیت مردم و جنبه سوم هم جلب رضایت و خرسندی آنها بود. او در دوران مسئولیتش برای توسعهٔ آگاهی عمومی و تربیت مردم بسیار کوشید و سعی داشت مردم را به حقوق خود آگاه کند و آنها را اواردارد که برای احقاق حق خود مطالبه داشته باشند. از توسعه چاپ و نشر و ترجمه تا انتشار روزنامه و تأسیس دارالفنون همه برای نیل به این مقصود بود. اما ضعف امیرکبیر در آن بود که نتوانست بین این و جلب رضایت مردم که دو رکن اساسی حکومتش بود، توازن برقرار کند و همین اشتباه او در نهایت به یکی از عوامل قتل او مبدل شد. اصلاح جامعه و تربیت مردم کاری است لازم اما دشوار؛ هم برای مهربان و هم برای متربیان، لذا می سه سخت‌هایی برای امیر وجود داشت و هم دشواری هایی برای مردم. چیزی که این سختی را برای مردم آسان می کرد، ملاحظه امیر در مورد رضایت و خرسندی آنها بود. اما به شهادت تاریخ، او در بسیاری از موارد این رضایت را در نظر نگرفت و به زور و اجبار متوسل شد. حال اینکه گسترش آگاهی و رشد فهم عمومی امری نیست که به زور و اجبار حاصل شود، بلکه باید حوصله کرد و اجازه داد افکار عمومی خود با واقعیت مواجه شود و به نتیجه مطلوب برسد. شاید اگر امیر در امر تربیت حوصله بیشتری به خرج می داد و به زور متوسل نمی شد، نهضت اصلاحی او به این زودی از پای در نمی آمد و رشته هایش پنبه نمی شد، اما مشی نادرست او در این ماجرا زندگی اش را پایان بخشید و کار اصلاح امور را ناتمام گذاشت. بازخوانی زمانه و زندگی امیرکبیر نشان می دهد که اولاً اصلاح امور و مملکت و پیشرفت در شئون مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حتی در مدت زمان کوتاه هم ممکن است، اما این اتفاق با اراده و تمنی بدون همت و مجاهدت امکان تحقق ندارد. حتی این اتفاق با همت مسئولان نه‌تنهایی نیز محقق نمی شود و لازم است عموم مردم درک واقعی از وضعیت موجود پیدا و با خروج از عادات و روزمرگی ها زمینه اصلاح را فراهم کنند.

ثانیاً یکی از راه های اصلاح جامعه افزایش آگاهی و تربیت مردم است. اما این امر با زور و اجبار به سرانجام نرسیده و محکوم به شکست است، زیرا یکی از اصول حکمرانی جلب رضایت و خرسندی مردم

است که با زور و اجبار جمع نمی شود. در شرایط کنونی با وجود دستگاه‌های تبلیغاتی و توسعه رسانه، استعمار و استثمار مانند زمان امیر آشکار نیست و از این جهت کار بسیار دشوار است؛ اما چاره کار اجبار و اتخاذ سیاست‌های فرمایشی نیست. راه را باید نشان داد و عواقب کار را هم باید متذکر شد، اما اگر جامعه میل به تعامل با غرب دارد اجازه بدهیم که خود با واقعیت مواجه شود و با مشاهده نتایج آن به درست و غلط دیدگاهش پی ببرد.

منابع در دفتر روزنامه موجود است

جوهر اندیشه اقتصادی او این بود که صنعت

داخلی رشد کند و صادرات ایران افزایش یابد. او درصد بود بازار کالاهای خارجی را محدود کند و واردات را به حداقل برساند.

امیر معتقد بود اگر واردات را محدود نکند، ایران کشوری مصرف کننده با ر

می آید و بنیه اقتصادی اش تقویت نمی شود و در نتیجه

از نظر سیاسی نمی تواند

رو ی پای خود بایستد، بنابراین جهت عمومی

سیاست اقتصادی امیر علیه نظام رقابت آزاد روس و

انگلیس بود